

بررسی عنصر اقناعی طنز در نهج البلاغه و نقش آن در تصویرسازی مفاهیم

ولی الله حسومی^۱

زهرا نیکونژاد^۲

غلامرضا رضوی دوست^۳

چکیده

نهج البلاغه اثر ماندگار امام علی (علیه السلام)، افزون بر این که یک مجموعه کامل از پیام های دینی- عقیدتی است، یکی از بهترین کتاب های ادبی به شمار می رود که با فصاحت و بلاغتی در حد اعلا ایراد شده است. در این اثر ارزشمند انواع فنون ادبی خودنمایی می کنند. هدف پژوهش پیش رو، بررسی عنصر طنز به عنوان بعدی دیگر از ابعاد ادبی نهج البلاغه و تبیین چگونگی نقش این عنصر در تصویرسازی و اقناع مخاطب می باشد که با رویکرد ادبی به تحلیل و بررسی این عنصر پرداخته است. طنز یکی از شاخصه های متون ادبی است و نهج البلاغه به مثابه یک متن ادبی از این روش بهره برده است. طبق بررسی های انجام گرفته در این اثر ارزشمند، طنز دارای کارکردهای متعدد است که در قالب های مختلف از جمله بهره گیری از صور بلاغی و جز آن طراحی می شود؛ و به نقد مسایل مختلف اجتماعی و سیاسی می پردازد. استفاده از اسلوب ادبی طنز، از جمله شیوه های تصویر آفرینی در نهج البلاغه، جهت اقناع مخاطب است؛ زیرا طنز علاوه بر آن که تصاویر ادبی زنده و جذابی می آفریند، از طرفی نیز با بیان ادیبانه کاستی ها نقشی به سزا در جذب شنونده دارد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، طنز، اقناع، تصویرسازی.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم قرآنی زاهدان، نویسنده مسئول zahranikoonejad@yahoo.com

۳- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان r.razavi@theo.usb.ac.ir

مقدمه

نهج البلاغه، مجموعه ای از خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام است که به دلیل ویژگی های برجسته آن، به حق سخنی «فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق» است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۱/۱). با وجود این که قرون متمادی از گردآوری نهج البلاغه می گذرد؛ اما هم چنان این کتاب، طراوت و تازگی خود را حفظ نموده است. لطف تعبیر و حسن ترکیب و زیبایی لفظ و شکوه معنا را در کنار هم گردآورده و جهانی از زیبایی ظاهری و باطنی را به نمایش گذاشته است. یکی از جلوه های بدیع و ادیبانه نهج البلاغه، به کارگیری مفاهیم طنزگونه است. گرچه در نگاه نخست، وجود طنز در کتب مقدس و متون مذهبی امری غریب و دور از انتظار می نماید، ولی با توجه به این که طنز گامی در جهت نقد سازنده است؛ از این رو هیچ تعارضی با فضای کتب دینی مانند نهج البلاغه نخواهد داشت. نهج البلاغه اثری برجسته و ادبی است که در راستای ادبیت این کتاب طنز در آن نمود می یابد؛ طنزی که خالق تابلوهایی گویا و دقیق از مسایل جامعه و مردم است. به درستی وقتی نهج البلاغه را می گشاییم خود را با کلماتی عادی و بی روح مواجه نمی بینیم، بلکه در برابر خود صحنه هایی زنده و سرشار از حرکت و پویایی مشاهده می کنیم که تصاویر روح پرور آن چشم ها را می نوازد، عواطف و احساسات را برمی انگیزد و نیروی اندیشه را به تکاپو وا می دارد.

در محیطی که خفقان حاکم بر جو، اجازه بیان قضایا را به صورت مستقیم ندهد، طنز بهترین و کارآمدترین ابزار جهت بیان نواقص و کاستی ها است. به همین جهت، با توجه به حاکمیت شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی بر زمانه، حضرت علی علیه السلام که اسطوره عدالت و آزادی و برابری و برادری بودند، نمی توانستند به نقد مستقیم پردازند؛ لذا شدیدترین توبیخ ها و سرزنش ها را در جامعه طنز، با شیواترین و لطیف ترین واژگان و تعابیر مطرح می کردند و به این ترتیب، تصاویری زیبا و گویا ترسیم می نمودند.

امام علی علیه السلام با بهره گیری از تشبیهات نغز، تمثیلات زیبا و استعاراتی بدیع و توصیفات دقیق و با استفاده از سایر روش های بلاغی، مفاهیم و تعبیرات طنزگونه و هنرمندانه ای آفریده است که هدف هر کدام از این تعابیر، نقد و توبیخ زشتی ها و رذایل و دعوت به پاکی و راستی و فضایل است. بدون شک ورود به سرزمین روح آدمیان و ایجاد انقلاب فکری و ارزشی در انسان ها نیازمند ابزارهای مؤثر و هنرمندانه است که در این میان، ابزار طنز و عرضه مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و تربیتی در قالب های محسوس و ملموس، نقشی مؤثر در درک این حقایق و مفاهیم ایفا می نماید و تا ژرفای جان آدمی نفوذ

می‌کند و در نهان خانه ذهن او جای می‌گیرند. در بازگردان خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه به زبان فارسی از ترجمه محمد دشتی استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه، پژوهشی که به طور کامل با موضوع نوشتار حاضر مرتبط باشد، یافت نشد. بنابراین در ادامه برخی از پژوهش‌ها که تا اندازه‌ای به موضوع تحقیق نزدیک هستند، مرور می‌شود. در زمینه طنز آثاری با رویکردهای متفاوت نگاشته شده که از دوجنبه قابل بررسی هستند: الف- آثاری که به تعریف طنز و اقسام آن پرداخته‌اند و مبانی و مفاهیم مطرح شده در آن‌ها می‌تواند پشتوانه مباحث نظری ارایه شده در این نوشتار باشد؛ از جمله کتاب «بیست سال با طنز» (صدر، ۱۳۸۱) که علاوه بر معرفی طنز به عنوان یک اسلوب ادبی، به معرفی تاریخچه طنز پس از انقلاب پرداخته است. کتاب «تاریخ طنز در ادبیات فارسی» (جوادی، ۱۳۸۴)؛ در این کتاب شیوه‌های طنزپردازی و انواع طنز بررسی شده‌اند.

ب- آثاری که با نگاهی جدید، متون طنزآمیز را شناسایی، تحلیل و بررسی کرده است. روش‌های نقد و بررسی در این نوشته‌ها می‌تواند الگویی غیر مستقیم جهت شیوه تحلیل در این پژوهش باشد. مقاله «شوخی در قرآن» (مستنصر میر، ۱۹۴۹)؛ در این مقاله پس از اثبات متناقض نبودن فضای کتب مقدس با طنز، به ذکر نمونه‌هایی از طنز در قرآن کریم می‌پردازد. مقاله «آماج‌های طنز سیاسی حالت» (خلیلی و همکاران، ۱۳۸۶)؛ در این مقاله به سوژه‌های سیاسی طنزآمیز در آثار ابوالقاسم حالت می‌پردازد و آماج‌های طنز سیاسی و نوع آن را در این آثار بررسی می‌کند. در نوشته‌های فوق روش‌های تحلیل طنز بررسی و به مسئله متناقض نبودن فضای متون اسلامی با طنز پرداخته شده است. مباحث مورد بررسی در این پژوهش‌ها و اثبات وجود طنز در متون دینی؛ از جمله قرآن، شاهدی بر امکان وجود طنز در نهج البلاغه باشد و شیوه‌های تحلیلی به کار رفته در آن‌ها، الگوی مناسبی برای نوشتار پیش رو خواهد بود.

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و کتابخانه‌ای اسنادی به «بررسی عنصر اقناعی طنز در نهج البلاغه و نقش آن در تصویرسازی مفاهیم» می‌پردازد و تعبیرات طنزگونه نهج البلاغه در نمونه‌های

فردی و حوزه مسایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، تصویر بازسازی شده توسط این الفاظ و نحوه تأثیر آن در اقتناع مخاطب را بررسی می‌کند که دارای رویکردی جدید می‌باشد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱- طنز و گونه‌های آن چه نقشی در انتقال مفاهیم به مخاطب و تصویرسازی آن‌ها در نهج البلاغه دارد؟

۲- طنز از چه پیوندی با نقد برخوردار است و پیوستگی آن‌ها در بررسی تصویرسازی مفاهیم چگونه تبیین می‌گردد؟

۳- رویکردها و سویه‌های طنز در اقتناع و جذب مخاطب کدام هستند؟

۲. مفهوم شناسی

از آن جا که روشن شدن مفهوم واژگان کلیدی نقشی به سزا در تحلیل هر چه بهتر بحث خواهد داشت؛ لذا در این بخش، به تعریف لغوی و اصطلاحی آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱. طنز

«طنز» واژه‌ای عربی به معنی استهزا و مسخره کردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۶۹/۵) افسوس کردن، مسخره کردن، طعنه زدن، سرزنش کردن، تمسخر کردن، درحال ناز و کرشمه کردن (معین، ۱۳۸۸: ۲/۲۲۳۷) و مسخره کردن (سیاح، ۱۳۷۰: ۱۱۸۴) بنابراین «طنز» به معنای طعنه زدن و نوعی سخن گفتن با کنایه و رمزآمیز است.

هم‌چنین طنز در اصطلاح ادیبان؛ «اظهار یک معنی بر خلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده است» (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۴۴) درآید^۱ در تعریف طنز گوید: «هدف راستین طنز، اصلاح پلیدی‌ها است» (زاکانی، ۱۳۸۶: ۴۵) تنکابنی، طنزپرداز معاصر، طنز را عبارت از «انتقاد اجتماعی در جامه رمز و کنایه، با رعایت و حفظ جنبه‌های هنری و زیباشناسی» دانسته است. (شوقی نوبر، ۱۳۷۱: ۱۱۳) امروزه طنز؛ یعنی انتقاد غیرمستقیم اجتماعی با چاشنی خنده که بعد تعلیمی و اصلاح طلبانه آن، مراد است. (ناصری، ۱۳۸۵: ۸۱) پس هدف طنز عبارت از: «آگاهی بخشی، تعالی نگری، درمان جویی و غبارستانی و در نتیجه، اصلاح امور جامعه» است (مروتی، بی تا: ۱۸۱)

همان گونه که از تعاریف فوق برمی آید، برجسته کردن مفاهیم نسبی چون بدی ها، زشتی ها، کاستی ها، نقص ها، حقیقت، مفاسد و عیوب، درون مایه همه تعاریف طنز است. از طرفی خنده در طنز هدف نیست و برخلاف دیدگاه عامیانه، هیچ یک از تعاریف ذکر شده، طنز را در تضاد با جد معرفی نکرده است. بنابراین مقصود نگارندگان از طنز در این نوشتار بر اساس تعریف های رایج طنز نیست، بلکه مقصود، تعبیری است که با درشت نمایی، از شرایط ناهنجار، انتقاد و شکایت می کند. تعبیری که خنده در آن ها هدف نیست ولی در پاره ای اوقات لبخند را به لب می آورند.

۲-۲. طنز سیاسی

«طنز سیاسی» زبان انتقاد غیر مستقیم با بیانی خنده آور و اغراق آمیز از مفاسد و معایب و حقایق تلخ سیاسی است و هدف آن اصلاح یا حذف یا حتی نابودی عوامل و اسبابی است که راه سازندگی و پیشرفت و آبادانی و رونق کشور و مردم را خراب و ناهموار می سازند. از این رو طنزپرداز واقعی هر آن چه که سلامت جامعه را تهدید می کند، آماج طنز خود می سازد. (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۶-۳۷) اگرچه طنزپرداز در غالب موارد به برهم زدن تناسب و تغییر چهره اشخاص آماج طنز خود می پردازد تا هم مستقیماً فردی خاص را هدف قرار ندهد و هم به اهداف خود نزدیک تر شده باشد؛ اما در مواردی نیز عظمت و اهمیت فسادها و پستی ها و ناراستی ها و کج تابی ها طنزپرداز را به وادی مستقیم و صریح می کشاند و از این رهگذر خطرها و آسیب هایی را نیز پذیرا می گردد. (باقری و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

۳. طنز و گونه ها و رویکردهای آن در نهج البلاغه

با توجه به این که حضرت علی علیه السلام نقش محوری در بهبود شرایط جامعه زمان خود داشته اند و به اقتضای شرایط، ناهنجاری های موجود را با بیان های متفاوت گوشزد می کردند؛ در آن جا که بیان مستقیم چاره ساز نبود، از شیوه غیر مستقیم و کنایی برای بیان دردهای جامعه استفاده می نمودند، و با به کارگیری تعبیر زیبا و طنزگونه به انتقاد از شرایط نامناسب سیاسی می پرداختند. در ادامه برخورد و نگاه حضرت با امور ناشایست سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۳. بازخوانی طنزگونه اوضاع سیاسی حاکمان دوره امام علی علیه السلام

کنار زدن کسی که به اعتقاد شیعه و بر اساس نقل هایی قابل دفاع، پیامبر صلی الله علیه و آله او را جانشین منصوب الهی معرفی کرده بود و سپردن خلافت به دیگری و تغییر ملاک های استحقاق تصدی امور مسلمین و تحریف باورهای ارزشی حاکم بر جامعه عصر پیامبر صلی الله علیه و آله رویدادی بود که در اولین

روزهای پس از رحلت رسول خدا ﷺ تحقق یافت، و به تدریج ریشه دواند و بارور شد. البته در قالب های متنوع و ساخت و سازهای متفاوت، در طول تاریخ هر روز شکلی نوین یافت. (فرهمنده پور، ۱۳۸۳: ۸) خلافت پس از پیامبر ﷺ به افرادی رسید که نه تنها شایستگی حکومت بر مسلمین را نداشتند، بلکه ایرادها و نواقص فراوان در شیوه حکومتی آن ها به چشم می خورد. ایراداتی که به دلایل سیاسی حاکم بر اوضاع، امکان انتقاد مستقیم از آن ها وجود نداشت، به همین دلیل حضرت علی علیه السلام به روش غیر مستقیم و کنایی با تعابیر مختلف به نقد حکومت و حاکمان می پردازد و در قالب طنز، تصویری گویا از آن ها ارائه می کند. در این بخش به شخصیت هایی اشاره می شود که با عوام فریبی و خدعه و نیرنگ از رخدادها و جریان ها و پیشامدهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای منافع خود و حاکمیت اشرافی گری و اندیشه های جاهلی بهره بردند و اختلاف و درگیری و دسته بندی های فرقه ای را در طبقات و لایه های گوناگون جامعه نوین اسلام گسترش دادند.

۳-۱-۱. نکوهش معاویه

پس از حضرت علی علیه السلام، افرادی نالایق و ناشایست بر مسند قدرت نشستند. حضرت با علم امامت و شناختی که از اوضاع و شرایط داشتند، برخی اتفاقات آینده را برای مردم تشریح می کردند و خبر روی کار آمدن چنین حکامی را با عباراتی که رنگ و بوی طنز داشتند، به مردم می دادند. در نامه ۲۸ امام علیه السلام در جواب نامه توهین آمیز معاویه، وی را این گونه توصیف می کنند: «فَلَقَدْ خَبَأْنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِئَتْ تُخَيْرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ عِنْدَنَا، وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا، فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهَا إِلَى النَّصَالِ»؛ «راستی روزگار چه شگفتی هایی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می خواهی ما را از آن چه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی و از نعمت وجود پیامبر باخبرمان سازی؟ داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پرخرمای «هجر»^۱ برد! یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند!»

امام علیه السلام با این عبارات، معاویه را در نادانی و بیهوده کاری به کسی که خرما به هجر رساند، یا آموزگار خود را به مسابقه تیراندازی می خواند، تشبیه کرده، در واقع ضرب المثل های یادشده، معادل این ضرب المثل فارسی است: «زیره به کرمان بردن»^۲ وجه تشبیه نیز چنین است که گویا معاویه خبری را برای کسی بازگو می کند که او خود، معدن آن بوده و به بازگو کردن آن سزاوارتر است. (احمدی، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰)

به این ترتیب امام علیه السلام در جواب معاویه، که خود را در جایگاهی بس والا می بیند، و به خود اجازه اظهار نظر و دخالت در امری را می دهد، پاسخی کوبنده می دهد و او را از اوج عزت کذایی که برای خود ساخته به حضيض ذلت می کشاند. از آن جا که پاسخ های غیرمنتظره، دور از انتظار هستند و مخاطب را به صورت ناگهانی غافلگیر می کنند، از این رو نقشی به سزا در ترسیم تصاویر طنزگونه دارند و ابزاری مناسب جهت یادآوری عیوب و ایجاد تغییر نگرش در مخاطب به شمار می روند.

۳-۱-۲. عمروعاص

یکی از افراد مزدوری که در حيله گری و فریبکاری، چهره ای شناخته شده در تاریخ به شمار می آید، عمروبن عاص است. او در تثبیت حکومت معاویه نقشی مؤثر ایفا نمود و به دلیل خوش خدمتی هایش، از سوی وی به حکومت مصر منصوب شد. و به این ترتیب، چند صباحی را در سایه طاغوت شام، ذیلانته سپری نمود. امام علیه السلام در نامه ای که در سال ۳۹ هجری پس از جنگ صفین برای عمروعاص می نگارد، در قالب تعبیری نغز و گویا از چهره کربه اش پرده بر می دارد، و نقش او را در دنباله روی از معاویه چنین ترسیم می نماید:

«... فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتَّبَعَ الْكَلْبُ لِلضَّرْعَامِ يَلُودُ إِلَى مَخَالِيهِ، وَيَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيَسْتِهِ...» «تو در پی او می روی و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت های اضافی شکارش را به سوی تو افکند...»

سگ به پستی و رذالت مثل زده می شود: «الْأَمُّ مِنْ كَلْبٍ عَلَى حَيْفَةٍ»؛ «پست تر از سگ بر روی مردار» (جاحظ، بی تا: ۲۲۰) امام علیه السلام پیروی عمروعاص از معاویه را تشبیه به پیروی سگ از شیر کرده است تا او را تحقیر کند و از عملش متنفر سازد و با آوردن وجه شبه در عبارت «یلود... فریسته»؛ «چشم طمع دارد... طعمه اش» این نکته را یادآوری می نماید که پیروی عمروعاص از معاویه از روی پستی و بی ارزشی و دون همتی و به خاطر آن است که طمع دارد معاویه از پس مانده مالش چیزی به او ببخشد و این چشمداشت مثل پیروی سگ از شیر است. در تشبیه انسان به سگی که در پی شیری می رود تا به غنیمتی برسد، در عین جذابیت و زیبایی تشبیه، اشاره ای دقیق نهفته و آن بیان ویژگی حرص و طمع است. مقایسه ارتباط میان عمروعاص و معاویه با نسبت بین سگ و شیر از نوع تشبیه تمثیل است؛ هدف از توصیف عمروعاص در جایگاه یک سگ که پیوسته به دنبال شیر (معاویه) روان است تا از باقیمانده غذای او به نوایی برسد، بیان ویژگی شخصیتی عمروعاص است. امام علیه السلام از ساخت تصویری این گونه دقیق و جالب، تداعی مفهوم طمع و اشاره به ناپسند بودن این خصیصه رذیلانه را

اراده می کند. استفاده از تشبیه تمثیل، و ایجاد صحنه ای چنین هنرمندانه، از نارضایتی امام علیه السلام حکایت می کند و عبارتی طنزگونه می آفریند که نقشی به سزا در اقتناع مخاطب دارد.

۳-۱-۳. ابوموسی اشعری

هنگامی که امام علیه السلام یاران را برای جنگ با اصحاب جمل فراخوانده بود، ابوموسی اشعری که حاکم کوفه بود مانع از رفتن مردم برای کمک به حضرت می شود. حضرت در نامه ۶۳، در توصیفی جالب او را به حیوانی تشبیه می کند که در سوراخ خود خزیده است: «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ، فَإِذَا قَدِيمَ عَلَيْنِكَ رَسُولِي فَازْفَعُ ذَيْلِكَ، وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ...»؛ «پس از ستایش پروردگار و درود بر او، سخنی از تو به من رسیده که هم به سود، و هم به زیان تو است. چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند و از سوراخ خود بیرون آی...»

در این مورد که به عنوان مثال ذکر شد، حضرت علیه السلام رفتار زشت ابوموسی اشعری را به حیوانات تشبیه کرده است تا پستی و زبونی او را نشان دهد، که این خود، در واقع نوعی طنز است که همراه با تمسخر می باشد. امام علیه السلام کلمه جحر (لانه) را به ملاحظه همسانی ابوموسی با روباه و نظایر آن استعاره آورده؛ هدف اصلی ایشان از آوردن این عبارت، تحقیر و تقییح این فرد است که در اثر انجام اعمال و رفتاری ناپسند برای نشان دادن زشتی رفتار او را به حیوان تشبیه و تمثیل کرده، تا رفتار زشتش را به مردم نشان دهد و واقعیت را نمایان گرداند. برای این منظور امام علیه السلام از شیوه طنز یاری می گیرد تا در نگرش مخاطبان تغییر ایجاد نماید و اقتناع انجام پذیرد.

۳-۱-۴. طلحه و زبیر

طلحه و زبیر پس از ماجرای قتل عثمان رضی الله عنه، به بهانه خونخواهی او و به طمع رسیدن به اهداف شومشان، مقابل حضرت دست به شورش زدند. امام علیه السلام در بیان چگونگی هدف آن ها خطبه زبیر را ایراد می فرماید و پرده از افکار پلیدشان برمی دارد. ایشان در قالب تعابیری زنده و بدیع، در خطبه ۱۳۷ آتش افروزان جمل را معرفی و آن ها را به شدیدترین وجه تهدید می نماید: «وَأَيْنُمُ اللَّهُ لِأَفْرَطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحْتُهُ لَا يَصُدُّوْنَ عَنْهُ بَرِيٌّ وَلَا يَعْجُونَ بَعْدَهُ فِي حَسْبِي»؛ «به خدا سوگند حوضی بر ایشان از آب پر سازم که تنها خود بتوانم آبش را بکشم، از آن سیراب بر نگردند و پس از آن دیگر آب ننوشند.»

امام علیه السلام در مقام تهدید آن ها می فرماید: حوضی برایشان پر از آب نمایم، یعنی نقشه ای برای آن ها طرح کنم تا راه فرار از آن نداشته باشند. آنان را به سمت حوض هایی می کشانم که خود، آن ها را

انباشته ام و چون بر آن وارد شوند یا کشته گردند و از آن بیرون نیایند، یا در صورت فرار هرگز به آن معرکه روی نیاورند. مقصود این است که آن‌ها را در چنان محاصره ای بیندازم، و چنان جنگی علیه آن‌ها برپا کنم که راه گریزی از آن نداشته باشند.^۳ امیر بیان صحنهٔ مقابله با طلحه و زبیر را به آنگیزی تشبیه کرده است که درون آن را پر از آب مرگ کرده اند و کسی که در آن قرار گیرد هیچ راه گریزی برایش وجود ندارد؛ هرگز سیراب نخواهد شد، و هیچ گاه آب گوارای دیگری نخواهد نوشید تا وقتی بمیرد.

آرایهٔ ادبی به کار رفته در این عبارت، استعاره تصریحیهٔ مرشحه می باشد؛ با توجه به سخن، قرینه برای استعاره بودن حوض، حالیه است؛ لذا دو عبارت لا یصدُرُون... و لا یَعْبُون... چون از لوازم مشبه به جنگ محسوب می شود، ترشیح است. تداعی صحنهٔ تنبیه طلحه و زبیر به حوضی پر از آب و انداختن آن‌ها در این حوض و تلاش نافرجامشان برای گریز از این مهلکه، صحنه ای طنزگونه را پیش روی مخاطب ترسیم می کند. امام علیه السلام برای بیان هشدار، از عبارتی استعاری و طنزگونه بهره جسته است؛ بی گمان چنین عبارتی ادیبانه و هنرمندانه بر عمق جان و دل مخاطب تأثیری دوچندان دارد و اقناع و جذب وی را در پی خواهد داشت.

۳-۱-۵. حجاج ثقفی

حضرت علی علیه السلام در نقد عملکرد فعلی کوفیان و با اشاره به نتیجه چنین عملکردی در آخرین بخش خطبهٔ ۱۱۶، با عباراتی گویا از فتنهٔ «حجاج» خبر می دهد و گوشه ای از جنایات او را می شمرد، و به این ترتیب با عبارتی صریح، از آیندهٔ تاریک مردم کوفه گزارش می دهد: «... أَمَا وَاللَّهِ، لَيُسَلِّطَنَّ عَلَيْنَكُمُ غُلَامٌ تَقِيفُ الذِّيَالِ الْمِيَالِ، يَأْكُلُ خَضِرَتِكُمْ، وَيُذِيبُ شَحْمَتِكُمْ، إِيَّهٖ أَبَا وَذَحَةَ»؛ «... آگاه باشید، به خدا سوگند، پسر قبیلهٔ ثقیف بر شما چیره خواهد شد. مردی متکبر است که دامن کشان می رود و از حق رویگردان است. همه دارایی تان را چون حیوانی که سبزه را بچرد خواهد خورد و پیه تان را خواهد گذاخت. بس کن ای ابو وذحه.»

«ذیال» کنایه از تکبر و فخر فروشی است و «میال» به انسان ستمگر گفته می شود. «يَأْكُلُ خَضِرَتِكُمْ»: ثروت های شما را غارت می کند. «وَيُذِيبُ شَحْمَتِكُمْ»: کنایه از ذلت و خواری آنان است. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۱۶/۲) «وذحه» به گفتهٔ بسیاری از ارباب لغت، به معنی «سوسک» می باشد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۲۳/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۳۲/۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۶/۴) و بعضی آن را به معنای

پشکل یا پشکل و بول حیوان گرفته اند که به پشم های گوسفند می‌چسبد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۵/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۹۹/۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰/۳)

عاقبت کسانی که رهبری دلسوز، آگاه، بیدار، مهربان و عادل چون حضرت علی علیه السلام داشته باشند و در برابر او نافرمانی کنند، همین است که فردی سنگدل و سفاک مانند حجاج بن یوسف ثقفی بر آنها حاکم شود و زنده ترین و وحشتناک ترین جنایات تاریخ را انجام دهد. حجاج که شدیدترین جنایات را انجام می‌داد و همه از او ترسان و گریزان بودند؛ خود، از یک سوسک می‌ترسید و بنا بر مشیت الهی توسط سوسک هلاک شد. حضرت علی علیه السلام پس از پیشگویی از آینده و سرنوشتی که حجاج برای دیگران رقم می‌زد، به نشانه تحقیر و با اصطلاحی شوخ طبعانه، وی را «اباوذحة» می‌خواند و با به کار بردن واژه «ایه» او را به ادامه جرم و جنایات وحشیانه اش تشویق می‌کند. البته این به آن معنا نیست که حضرت با کارهای او موافق بوده، بلکه افزایش جنایت، حق مردمی است که رهبر عادل و مهربان خود را ترک می‌گویند و به سراغ جنایتگرانی چون حجاج می‌روند. در این جا نیز طنز در لحن امام علیه السلام مشاهده می‌شود؛ تعبیراتی چون «يَا كُلُّ خَضِرَتِكُمْ، وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهٗ أَبَا وَذْحَةَ» هر کدام به نوعی طنزآمیز هستند. یکی از شیوه‌های ساخت طنز، تشبیه به حیوان است، در این گفتار آرایه مذکور مشاهده می‌شود. هم چنین عرب هنگامی که بخواهد کسی را پایین بکشد، از کنیه ای تحقیرآمیز استفاده می‌کند که معمولاً این کنیه، مانند اباوذحه طنزگونه است.

۲-۳. نقد اوضاع و شرایط سیاسی در قالب طنز

در کلام حضرت علی علیه السلام علاوه بر اشخاص، اوضاع و شرایط سیاسی نیز در قالب طنز مورد نقد قرار گرفته اند که در ادامه به بررسی این مقوله می‌پردازیم

۱-۲-۳. انتقاد از فتنه و فتنه جو

بخش دوم خطبه ۱۵۱، از ظهور و بروز فتنه ها در آینده و بازگشت هایی به رفتار و افکار عصر جاهلیت خبر می‌دهد. فتنه هایی که ستمکاران آن را رهبری می‌کنند و یکی پس از دیگری نقش محوری آن را بر عهده می‌گیرند. حضرت می‌فرماید: «... وَمَنْ سَعَىٰ فِيهَا حَطْمَتُهُ، يَتَكَادُمُونَ فِيهَا تَكَادُمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ...» «و کسی که در فرو نشاندنش تلاش کند وی را در هم می‌کوبد در این میان فتنه جویان هم چون گورخران یکدیگر را گاز می‌گیرند.»

تعبیری که امام علیه السلام در این خطبه به کار می‌گیرد، اشاره به این مطلب دارد که سردمداران فتنه‌ها در آغاز متحد هستند؛ ولی هنگامی که پیروز می‌شوند برای حذف یکدیگر تلاش می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۲)

سرکرده‌های فتنه ابتدا متحد به پا می‌خیزند و آتش را برمی‌افروزند، ولی پس از این که به هدف خود رسیدند، به جان یکدیگر می‌افتند و هر کس سعی در حذف دیگری دارد. این صفت نکوهیده اخلاقی و خیانتی که این دسته به یکدیگر می‌کنند، همانند عمل گورخرانی است که در پی به دست آوردن طعمه‌ای مشترک به جان یکدیگر می‌افتند و یکدیگر را گاز می‌گیرند. حضرت عمل ناپسند فتنه‌انگیزان را با عباراتی طنزگونه در قالب تشبیه به حیوان، به عمل دسته‌ای گورخر مانند می‌نماید و به این ترتیب نیت پلید آن‌ها را افشا و از آن‌ها انتقاد می‌کند.

۲-۲-۲. انتقاد از سستی و ضعف در مقام دفاع

مردم کوفه، مردمی پیمان شکن بودند و در میانه راه رهبر خود را تنها می‌گذاشتند، حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۷ با لحنی انتقادی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد و خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «...يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْجِجَالِ...»؛ «ای مردنمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد! و ای عروسان حجله‌نشین! که جز عیش و نوش به چیزی نمی‌اندیشید.»

این خطبه - که به خطبه جهاد معروف است - از مشهورترین خطبه‌های امیر مؤمنان علیه السلام، محسوب می‌شود و تمام خطبه، بر محور جهاد دور می‌زند. حضرت در بخشی از آن، سرزنش‌ها را متوجه مردم سست عراق در آن دوره و زمان می‌سازد و آن‌ها را سخت ملامت می‌کند. در مجموع، روح حماسی فوق‌العاده‌ای بر خطبه حاکم است که هر شنونده‌ای را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۳۳/۲-۱۳۴) در آخرین فراز این خطبه امام علیه السلام تازیانه‌های ملامت و سرزنش را پی در پی بر روح کوفیان فرود می‌آورد تا شاید این خواب‌آلودگان سست عنصر از خواب غفلت بیدار شوند و چشمان خود را باز کنند و ببینند در چه شرایطی مرگبار گرفتار هستند، شاید که بر پا خیزند و با یک جهاد مردانه و خدا پسندانه دست شامیان غارتگر را از قلمرو مسلمانان قطع کنند.

در این خطبه، غفلت و بی‌خبری کوفیان، و بی‌توجهی آن‌ها به سرنوشت جامعه اسلامی، موجب شده حضرت علی علیه السلام آن‌ها را در تیررس انتقاد قرار دهد و زبان به گلایه از آن‌ها بگشاید. مردانی که از مردی و مردانگی فقط ظاهر آن‌ها را به ارث برده‌اند، و در غیرت و شجاعت بویی از مردانگی نبرده‌اند. آری مرد ترسو و بزدلی که از کرامت خویش دفاع نمی‌کند و خواری را می‌پذیرد، تنها در شکل

و اندام مرد است. امام علیه السلام این خصیصه ناپسند را با عباراتی کوتاه و پرمعنا ترسیم می‌کند و به صورتی طنزآمیز این نکته مهم را گوشزد می‌نماید. در این فراز، میان مشبه (مردان کوفه) و مشبه به (عروسان حجله نشین) هیچ تناسب و سختی وجود ندارد؛ به بیان دیگر، مورد حاضر از مصادیق تغییر حوزه معنایی واژگان است؛ به این صورت که تشبیهی صورت گرفته ولی با عدم تناسب میان مشبه و مشبه به قرین شده است. لشکر معمولاً از مردان تشکیل می‌شود (جنسیت لشکریان مرد است) ولی عروس جنسیتی زنانه دارد، بنابراین وقتی مردان به عروس تشبیه می‌شوند، این کار عدول از اصل است؛ و از آن مفهومی طنزآمیز ساخته می‌شود. از طرفی، میان مرد و نامرد، نیز صنعت پارادوکس وجود دارد؛ یعنی واژگان متقابل در کنار یکدیگر قرار گرفته اند، و این عدم تناسب، طنزآفرین است. این فنون زیبای هنری در تویخ و تحقیر افراد، و ایجاد تغییر رویه در آن‌ها مؤثر بوده، ضمن این‌که شدیدترین انتقادهای را در قالب گویاترین تصاویر بیان می‌کند.

۴. بازنمایی طنز اجتماعی نهج البلاغه

شرایطی بعد از زمان رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دنیای اسلام به وجود آمد؛ اوضاع اجتماعی و فرهنگی و انحرافات و تحریف‌هایی - مخصوصاً در ثلث سوم این دوران - پدیدار شد؛ عناصر ناباب و ناسالم بر دنیای اسلام حاکم شدند، و حکومت به جای شایسته سالاری و لیاقت پروری به دست افراد ناباب و غیر مسئول افتاد. عدالت اجتماعی، مساوات، برادری و وحدت اسلامی از جامعه رخت بر بست و ضعف و سستی و کسالت و تنبلی و تن پروری جایگزین شجاعت و شهامت و فتوت و مردانگی شد، غیرت‌ها و تعصب‌های غلط جاهلی دوباره احیا گشته و روابط جای ضوابط را گرفته بود. در چنین شرایطی - که جامعه ظرفیت شنیدن نقد و انتقاد مستقیم را ندارد، و یا نمی‌خواهد بی‌پرده مسایل را بشنود - طنز اجتماعی در قالب اعتراض بر نابسامانی‌ها وارد میدان می‌شود و ناهنجاری‌های موجود را نشانه می‌رود. حضرت علی علیه السلام در کلام خود از انواع شیوه‌های بیانی جهت نقد و انتقاد بهره‌جسته‌اند، یکی از این شیوه‌های پرکاربرد، طنز اجتماعی است.

گاه وجدان بیدار و ضمیر آگاه نویسندگان با بزرگ‌نمایی و نمایان‌تر جلوه دادن زشتی‌ها، معایب و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی در صدد تذکر، اصلاح و رفع آن‌ها برمی‌آیند؛ به عبارت دیگر طنز اجتماعی با تصویر هجوآمیزی که از جهات زشت و منفی زندگی اجتماعی ترسیم می‌کند، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی، اخلاقی و مذهبی و دیگر جنبه‌های نادرست آن را به صورت اغراق‌آمیز، یعنی زشت و مسمئ‌کننده‌تر از آن‌چه هست به نمایش می‌گذارد تا صفات و

مشخصات آن‌ها روشن تر و نمایان تر جلوه کند و تضاد وضع موجود با اندیشه یک زندگی متعالی آشکار تر شود. (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۶) در این رویکرد طنز به یکی از شیوه‌ها و رویکردهای نقد اجتماعی تبدیل می‌گردد و در واقع در قالب طنز نقادانه تجلی می‌یابد. اینک به بازنمایی کنشگران اجتماعی در نهج البلاغه و بررسی نحوه تأثیر آن‌ها در بازآفرینی تصاویر طنزآلود می‌پردازیم:

۴-۱. نقد طنزمدارانه گروه‌های اجتماعی

همان گونه که اشاره شد در نهج البلاغه به جهت اصلاح کاستی‌ها و ناشایستی‌های حاکم بر جامعه، طنز اجتماعی پای به میدان نقد گذارده است؛ تا به این وسیله غفلت‌ها زدوده شود و همگان در جهت نیل به مدینه فاضله و آرمان شهر اسلامی به پای خیزند. در این راستا، در جای جای این اثر ارزشمند شاهد تذکرات طنزگونه در قالب تداعی تابلوهایی گویا و رسا هستیم. گروه‌های اجتماعی از جمله مواردی هستند که به جهت اصلاح و بهسازی، آماج طنز اجتماعی قرار گرفته‌اند. برخی از گروه‌های یاد شده را این گونه می‌توان دسته‌بندی نمود.

۴-۱-۱. کوفیان

دنیاطلبی، نظام ناپذیری، اجتهادات نابه‌جا، احساساتی بودن، غدر و فریبکاری، نفاق، خیانت و جز این‌ها از بارزترین صفات شخصیتی کوفیان بود. امام علی علیه السلام که از دست آن‌ها به ستوه آمده بود، در موقعیت‌های مختلف، به نقد و توبیخ این جماعت می‌پرداخت و راهکارهایی مفید و ارزشمند در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی به آن‌ها ارائه می‌کرد. در ادامه به برخی از انتقادات اجتماعی که خطاب به این قوم بود می‌پردازیم:

۴-۱-۱-۱. بازگشت به شرایط عصر جاهلیت

امام علی علیه السلام در خلال گفتاری جامع، خطاب به کوفیان با ترسیم اوضاع جامعه در عصر جاهلیت، ضمن انتقاد از وضع موجود، با نگاهی نقادانه و دقیق به آسیب‌شناسی زمانه از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند. آسیب‌شناسی وضع موجود باشناخت ضعف‌ها و قوت‌ها و توجه به بیم‌ها و امیدها با پسند گرفتن از گذشته و نگاه به آینده نشان از نگرش و تفکر راهبردی امام علیه السلام نسبت به مسایل جامعه و جهان و زمانه خود دارد.

حضرت در خطبه ۲ برای آشکار نمودن آثار حیاتبخش آیین اسلام و نقش مؤثری که رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در احیای جامعه بشری ایفا نمود، به ترسیم شرایط حاکم بر عصر جاهلی پرداخته و در

نهایت ظرافت و هنرمندی، و ویژگی آن دوران را موشکافانه به نمایش گذاشته است. در تصویری امام علیه السلام برای ترسیم مصایبی که گریبانگیر مردم در عصر جاهلیت بود از این تشبیه نغز بهره می‌جوید: «وَالنَّاسُ... فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مُفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ، وَشَرِّ جِيرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهْوٌ، وَكُلُّهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ، وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»؛ «مردم در میان آن فتنه‌ها سرگشته و متحیر و نادان و فریفته شیطان بودند، در بهترین خانه‌ها و بدترین همسایه، خواب آن‌ها بیداری و سرمه دیدگان‌شان سرشک خونین بود. در سرزمینی که دانایان دهان دوخته و نادان‌شان گرامی و ارجمند بود.»

در تصویرهای خلق شده در آثار امام علیه السلام اشک به سرمه چشم تشبیه شده و بیانگر این حقیقت است که دامنه مصایب به قدری گسترده بود که به جای سرمه‌ای که مایه زینت و آرایش چشم است، اشک‌های مداوم و سوزان که سرچشمه انواع ناراحتی‌ها می‌باشد از چشمانشان جاری بود. از نمونه‌های زیبا در هنر تصویر آفرینی حضرت همین تشبیه لطیف است که طرفین تشبیه از دو چیز متضاد تشکیل شده، چیزی مانند اشک که نشان اندوه شمرده می‌شود به سرمه که نشان شادی می‌باشد، تشبیه شده است. هم‌چنین حضرت اوج ناامنی و ناآرامی را به حالت خواب و بیدار تشبیه کرده، با این تعبیر که می‌فرماید: خواب آن‌ها بیداری بود؛ یعنی ناامنی به حدی بود، که از شدت ترس نمی‌خوابیدند یا اگر می‌خوابیدند، خوابشان ناآرام و همراه با ترس و وحشت بود.

در هر دو عبارت بیان شده، آرایه پارادوکس به کار رفته است. امام علیه السلام با هدف ابراز نارضایتی خود از نحوه عملکرد کوفیان و در جهت آگاهی بخشی که قدر شرایط کنونی را بدانند و با آگاهی پیش بروند، آن‌ها را متوجه گذشته می‌کند تا تغییری در طرز نگرش آن‌ها به وجود آید و به گونه‌ای عمل کنند و هوشیار شوند که مبدا به دوران نامساعد پیشین برگردند. به این منظور از تعبیراتی این چنین بهره می‌جویند که تضاد موجود میان الفاظ نقشی به سزا در آفرینش صحنه‌ای هنری و طنزگونه ایفا می‌نماید.

۴-۱-۲. قضات نا اهل

امام علیه السلام در بخش دوم از خطبه ۱۷ از گروهی سخن می‌گوید که در جهل و نادانی غوطه‌ور هستند، ولی خود را دانا می‌پندارند و بدون لیاقت و استحقاق متصدی مقام قضاوت در میان مردم می‌شوند: «جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا صَامِنًا لِتَحْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ...»؛ «[قاضی نااهل] در بین مردم به مسند قضاوت تکیه زده و

بر عهده گرفته است که آن‌چه بر دیگران مشتبه شده، روشن سازد، (و حق را به صاحبش برساند) او چنان‌چه با مشکلی روبرو شود یک سلسله حرف‌های پوچ و تو خالی را پیش خود جمع و جور می‌کند و به نتیجه آن قاطع می‌گردد، در برابر شبهات فراوان هم‌چون تارهای عنکبوت می‌باشد، حتی خودش هم نمی‌داند درست حکم کرده یا به خطا، اگر صحیح گفته باشد، می‌ترسد خطا رفته باشد، و اگر اشتباه نموده امید دارد صحیح از آب در آید.»

کرسی قضاوت مهم‌ترین مسند اجتماعی است، که هر شخصی صلاحیت نشستن بر آن را ندارد. حضرت در توصیف شخصی که بدون شایستگی خود را در چنین جایگاهی قرار داده است و توانایی حل مشکلات و شبهات را ندارد، با تعبیری طنزگونه به مگسی که در تار عنکبوت گرفتار شده، مثال می‌زند. «تار عنکبوت مثل برای امور سست و بی‌بنیاد است؛ وجه تمثیل در این‌جا آن است که چون شبهات فراوانی بر ذهن چنین شخصی وارد شده، هرگاه بخواهد موضوعی مبهم را حل و فصل کند از فراوانی شبهه، حق از او پوشیده می‌ماند و به خاطر ضعف ذهن به آن هدایت نمی‌شود، پس آن شبهات ذهنی شبیه تار عنکبوت و ذهن او شبیه مگسی است که در تار عنکبوت گرفتار شود.» (بحرانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴/۲) بدون شک تبعات حکم دادن بدون داشتن آگاهی نه تنها یک شخص یا یک گروه، بلکه یک جامعه را گرفتار می‌کند، و اوضاع اجتماعی را دستخوش تغییر و تحول می‌کند. و این مسئله‌ای بسیار حیاتی و مهم است. امام علیه السلام افراد را از برگزیدن چنین قضاتی برحذر می‌دارد و با طراحی صحنه به دام افتادن مگس در تار عنکبوت به رایه تصویرگری گویا از حالات این افراد دست می‌زند و به این وسیله در جهت اقناع مخاطب گام برمی‌دارد. هم‌چنین به کارگیری واژه قاضیاً که صفت ضامناً نیز برای تأکید بیش‌تر در پی آن آمده، از آن‌جا که تناسبی با شخص موردنظر ندارد و وی فاقد چنین ویژگی‌هایی است، موجب به وجود آمدن مفهومی طنزگونه می‌شود.

۴-۲. بازخوانی طنزگونه موضوعات اجتماعی

در ادامه به برخی از تذکرات طنزآمیز امام علیه السلام در گستره مسایل اجتماعی می‌پردازیم.

۴-۲-۱. خیانت و عدم اطمینان

زمانی حملات غارتگران شام به بخش‌های مختلف شهرهای اسلامی افزایش یافت، ولی لشکر امام علیه السلام در مبارزه با آن‌ها سستی به خرج می‌داد؛ زیرا مردمی تن‌پرور و عافیت‌طلب و علاوه بر آن افرادی خان و غیرقابل اعتماد بودند. حضرت از این مسئله سخت ناراحت می‌شوند و با هدف نقد این

افراد و در جهت غفلت زدایی از آن‌ها خطبه ۲۵ را ایراد فرمودند: «... فَلَوْ اِثْمَمْتُ اَحَدَكُمْ عَلٰی قَعْبٍ هَلَّا لَخَشِيْتُ اَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ...»؛ «به گونه‌ای که اگر قدحی چوبین را به یکی از شما سپارم، ترسم که حلقه‌ها و تسمه آن را بدزدد.»

یکی از مشکلات حکومت حضرت علی علیه السلام مردم عراق و اهل کوفه بودند که حالت سرکشی و تمرد داشتند.

در حالی که یکی از عوامل مهم پیروزی معاویه در کارهایش، مردم شام و روح فرمانبرداری آن‌ها بود. امام علیه السلام در این خطبه با عباراتی کوتاه و بسیار پرمعنا عوامل پیروزی ملت‌ها را بیان فرموده‌اند که عبارت از اتحاد، اطاعت از رهبر، امانتداری، اصلاح طلبی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۹-۹۰) در ادامه در توصیف مردم کوفه می‌فرمایند: «اگر قدحی چوبین را به یکی از شما سپارم ترسم بند آن را بدزدید!» کسانی که در موضوعاتی کوچک و کم ارزش قابل اعتماد نیستند، چگونه می‌توان مسؤلیت‌های خطیر حکومتی و اجتماعی را به آن‌ها سپرد؟!

امام علیه السلام در این خطبه به سوی خیانت مردم کوفه نشانه می‌رود و در بیان مشکل اساسی مردم و این‌ها که چرا مسؤلیت‌های اجتماعی را به آن‌ها نمی‌سپارد، با کنایه‌ای مبالغه‌آمیز اوج بی‌اعتمادی نسبت به آن‌ها را مطرح می‌کند و در توصیف آن‌ها می‌فرماید: آن‌چنان به شما بی‌اعتمادم که اگر کاسه‌ای چوبین در میان شما به امانت گذارم، می‌ترسم بند آن را بدزدید. تصویر فردی که کاسه‌ای بی‌ارزش به رسم امانت به او سپرده شود، و او نه تنها در مقام امانتداری از مال برنیاید، بلکه به دنبال فرصتی برای دزدیدن بند کاسه - که به مراتب پست‌تر و بی‌ارزش‌تر از خود کاسه است - باشد، تصویری گویا و طنزگونه از شرایط جامعه آن روز است. بند کاسه یک شیء بسیار بی‌ارزش است ولی امام علیه السلام به کمک اسلوب ادبی مبالغه از آن تصویری طنزآلود ساخته، تا شاهدهی بر اوج عدم اطمینان نسبت به کوفیان باشد، و به این ترتیب تلنگری بر آن‌ها وارد می‌نماید، شاید در مقام اصلاح برآیند.

۴-۲-۲. دنیاطلبی

همواره در طول تاریخ افرادی سودجو و فرصت‌طلب بر مردم حاکم می‌شدند؛ که این افراد از هرگونه حيله و دسيسه‌ای برای رسیدن به مطامع دنیوی خود بهره می‌بردند. برخی از این افراد حریص جهت رسیدن به اهداف شوم خود در میان مردم فتنه برپا می‌نمودند، در میان مردم تفرقه می‌انداختند تا به جان یکدیگر بیفتند و آن‌گاه بر آن‌ها حکمرانی می‌کردند.

حضرت علی علیه السلام در توصیف فتنه و فتنه جو این گونه می فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ ... يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَةٍ، وَيَتَكَابُونَ عَلَى حِقْفَةِ مُرِيحَةٍ...»؛ «ایشان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می جویند، و هم چون سگان به جان مرداری بدبو می افتند.»

امام علیه السلام در این فراز در مقام بیان انگیزه های خودکامه ستمگران، آن ها را به سگانی حریص تشبیه می کند که به جان مرداری می افتند و هر کدام سعی می کند گوی سبقت را از دیگری برآید. این تعبیر اشاره به این ویژگی اخلاقی سران فتنه دارد که افرادی دنیاطلب هستند که در ظاهر با یکدیگر متحد هستند و چنین به نظر می رسد که مسیری واحد را طی می کنند، ولی در باطن با هم در ستیز به سر می برند و هر کس سعی می کند ریاست را بر عهده گیرد و بر دیگری پیروز شود. به تعبیر دیگر، در ستم به مستضعفان و بهره کشی از آن ها و گمراه کردنشان با یکدیگر رقابت می کنند. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

تشبیه ذکر شده در جهت اوصاف جامعه ای است که گروهی فتنه گر در رأس امور قرار گرفته اند و جامعه با تاسی از آن ها پیش می رود. در چنین اوضاعی مردم همانند طعمه ای هستند که فتنه جویان چونان سگ درنده به جان آن ها افتاده اند. امام علیه السلام در جهت اصلاح، شرایط رقت بار چنین جامعه ای را با طنز تمثیلی به تصویر کشیده است تا انتقاد به روش غیرمستقیم اثر گذارد، مردم به خود آیند و در مقابل چنین دسیسه هایی محتاطانه و هوشیارانه عمل کنند.

۴-۲-۳. نفاق

کوفیان مردمی بسیار بی غیرت و منافق بودند. امام علیه السلام در شرح حال آن ها در خطبه ۱۰۸ با لحنی عتاب برانگیز می فرماید: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ، وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ، وَنُسَّاكًا بِلَا صَلَاحٍ، وَتُجَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ، وَأَيْقَاطًا نُومًا، وَشُهُودًا غُيْبًا، وَنَاطِرَةً عُمْبًا، وَسَامِعَةً صُمًّا، وَنَاطِقَةً بُكْمًا...»؛ «چرا شما را پیکرهایی بی روح و روح هایی بی پیکر می بینم؟! چه شده شما را عبادت کنندگانی بی صلاح، و تجاری بی سود، بیدارانی در خواب، حاضرانی غایب، نگاه کنندگانی نابینا، شنوندگانی کر و سخن گویانی گنگ مشاهده می کنم؟!»

منظور از «أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ» گروه هایی هستند که یا قدرت ظاهری دارند؛ اما تفکر و تدبیر ندارند و یا صاحب تفکر و تدبیر هستند؛ اما قدرت به کارگیری آن را ندارند! بدیهی است هیچ یک از این دو گروه، راه به جایی نمی برند؛ همان گونه که جسم بی روح و روح بی جسم کارایی ندارد. تعبیر «نُسَّاكًا بِلَا صَلَاحٍ» اشاره به عبادت های بی محتوای عابدان آن زمان است، «أَيْقَاطًا نُومًا» و تعبیرات پس از آن دلالت بر افرادی می کند که به حسب ظاهر بیدار و در صحنه حاضر می باشند و چشم

و گوش و زبان دارند، اما چون هیچ عکس عملی در برابر حوادث نیک و بد از خود نشان نمی دهند؛ گویی واقعاً خواب و از صحنه غایب هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۲۷/۴) در خطبه موردنظر حضرت برآن است تا خبر از حوادث سخت آینده دهد. ایشان به توییح کوفیان می پردازد و آنان را نکوهش می کند. نفاق کوفیان و دورویی آنان، عموماً حضرت را برآن داشته است که سخن خود را درباره آنان، دو پهلو، ناسازوار، هنجار گریز، عادت ستیز و متناقض بیاورد تا با کمک این فن و امکان زبانی، شدت نفاق کوفیان را برای مخاطب به بهترین وجه به تصویر بکشاند. به تعبیر دیگر، همان گونه که دوگانگی میان حرف و عمل مردم مشاهده می شد، امام علیه السلام نیز از این نقطه ضعف علیه خود آن ها بهره می جوید و شکوه و گلایه های خویش را در قالب الفاظی دوگانه و متضاد به آن ها ابراز می کند. به این ترتیب از نقطه ضعف این قوم علیه خودشان استفاده می کند و بدون شک تأثیر چنین بیانی به مراتب بیش تر است.

به این ترتیب از مجموع کلام بالا چنین استفاده می شود که حضرت علی علیه السلام یاران خود را شدیداً سرزنش می کند که چرا بعد از آشکار شدن باطن بنی امیه و اهداف شوم حکومت آن ها، حرکتی از شما دیده نمی شود و هم چون افراد خواب و بی خبر، کور و کر و لال از کنسار فجایع بنی امیه می گذرید و نمی دانید چه آینده تاریکی برای اسلام و مسلمین در پیش است. (همان) در نتیجه پارادوکس میان اصطلاحات به تداعی تابلویی گویا و طنزآمیز از ویژگی مذموم کوفیان (نفاق) منجر می شود. ارایه چنین تصاویر طنزآلودی گویای نارضایتی و دلگیری امام علیه السلام از روند فعلی آن ها می باشد و نقشی مؤثر در غفلت زدایی و آگاه سازی مخاطب دارد.

نتیجه گیری

«طنز» زبان انتقاد غیر مستقیم، با بیانی خنده آور و اغراق آمیز از مفاصد و معایب و حقایق تلخ سیاسی و اجتماعی است و هدف آن اصلاح یا حذف یا حتی نابودی عوامل و اسبابی است که راه سازندگی و پیشرفت و آبادانی و رونق کشور و مردم را خراب و ناهموار می سازند. به عبارت دیگر، طنز بیانی است که با درشت نمایی از شرایط ناهنجار، انتقاد و شکایت می کند. تعبیری که خنده در آن ها هدف نیست، ولی در پاره ای اوقات لبخند را به لب می آورند. با این هدف طنز نهج البلاغه در قالب هایی متفاوت شکل می گیرد. حضرت علی علیه السلام به مدد صور بلاغی گوناگون؛ از جمله تشبیه تمثیل، استعاره، کنایه، پارادوکس، ضرب المثل و جز آن ها، تعابیر طنزآمیز را طراحی کرده اند و بر این اساس در جهت اصلاح و بهبود شرایط، حکام و سیاستمدارانی چون معاویه، عمرو عاص و دیگران و هم چنین شرایط سیاسی؛ از جمله زمان بیعت، ضعف و سستی در مقام دفاع، فتنه و فتنه گری و مانند آن ها آماج طنز امام علیه السلام قرار گرفته اند. هم چنین در ادامه برنامه های اصلاح طلبانه، امام علیه السلام گروه های ناسالم جامعه؛ مانند کوفیان، قضات ناهل و گروه های مهاجم، هم چنین صفات ناپسندی چون خیانت، دنیا طلبی، نفاق، عافیت طلبی و دیگر صفات در قالب طنز اجتماعی مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته اند. با توجه به این که طنز نهج البلاغه، نقدی شیرین و در قالبی ظریف و سازنده است؛ نقشی به سزا در تصویرسازی مفاهیم و اقناع مخاطب ایفا می کند. به این صورت که توسط تعابیر طنزگونه تابلوهایی بدیع و گویا از عیوب و کاستی ها تداعی می گردند و ناهنجاری ها برجسته می شوند. بدون شک تصاویری این چنین زیبا و جذاب نقشی مؤثری در غفلت زدایی، تغییر نگرش و ایجاد فرآیند اقناع مخاطب خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. هجر نام شهری است در بحرین که در آن جا نخلستان های بسیار و خرما فراوان است.
۲. کاربرد این ضرب المثل زمانی است که کسی ادعای دانایی و آگاهی درباره موضوعی را بکند، در صورتی که آگاهان پرسابقه و با تجربه حضور داشته باشند. (رحماندوست، ۱۳۹۱: ۶۲۰/۲)
۳. معادل آن چه در فارسی می گویند: «چنان آشی برات بپزم که روش یه وجب روغن باشه.»

منابع و مآخذ

۱. آراین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۹)، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق و مصحح: محمد هارون عبدالسلام، ط ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ط ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار الصادر.
۵. احمدی، فاطمه (۱۳۸۷)، *مثل و مثل واره ها در نهج البلاغه*، چاپ اول، قم: بنیاد بین المللی نهج البلاغه.
۶. باقری خلیلی، علی اکبر و علی اصغر دورکی (۱۳۸۵-۱۳۸۶)، «آماج های طنز سیاسی «حالت»»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء علیه السلام*، سال شانزدهم و هفدهم، شماره های ۶۱-۶۲، صص ۱۰۱-۱۲۸.
۷. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم (۱۳۸۹)، *شرح نهج البلاغه ابن میثم*، ترجمه گروه مترجمان، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی.
۸. جاحظ، عمرو بن بحر (بی تا)، *الحيوان*، شرح و تحقیق محمد هارون عبدالسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح علی هلالی و علی سیری، ط ۱، بیروت: دارالفکر.
۱۰. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، *مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: بیک ترجمه و نشر.
۱۱. دشتی، محمد (۱۳۸۲)، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ دهم، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۲. رحماندوست، مصطفی (۱۳۹۱)، *فوت کوزه گری*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
۱۳. زاکانی، عبید (۱۳۸۶)، *رساله دلگشا*، به انضمام تعریفات و صد پند دکتر علی اصغر حلبی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. سیاح، احمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات اسلام.
۱۵. شوقی نوبر، احمد (۱۳۷۱)، «طنز و شیوه های گوناگون آن»، *مجله کیهان اندیشه*، شماره ۴۲، صص ۱۱۲-۱۲۶.

۱۶. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، محقق و مصحح: محمد حسن آل یاسین، ط ۱، بیروت: عالم الکتاب.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، محقق احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. فرهمندپور، فهیمه (۱۳۸۳)، «جانشینی پیامبر ﷺ: انتقال کاریزما»، *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۱۸، صص ۳۶-۵.
۲۰. مروتی، سهراب (بی تا)، «ترنم طنز در آینه اخلاق، مجموعه مقالات طنز»، *مرکز مطالعات صدا و سیما، فصلنامه سنجش و پژوهش*، شماره‌های ۱۳-۱۴.
۲۱. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، چاپ بیست و پنجم، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۷)، *در سایه سار نهج البلاغه*، تحقیق سامی الغریری، ترجمه محمد جواد معموری، چاپ اول، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیة.
۲۴. ناصری، ناصر (۱۳۸۵)، «طنز و جلوه های شکل گیری آن در ادب فارسی»، *فصلنامه ادبیات فارسی*، سال سوم، شماره ۷، صص ۷۹-۱۱۴.